

حضرت امام سپس به بیان دوّم ملازمه اشاره کرده و می نویسند:

«و أمّا على التقرير الثانى فلأنّ غاية ما يكون لازماً في الاستعمال أن لا يكون اللفظ غير ملحوظ مطلقاً و لو آلياً، و أمّا لزوم ملحوظيته في كلّ استعمال لحاظاً على حدة فلم يدلّ عليه دليل، فجعل اللفظ آلة لإفهام المعنيين هو استعماله فيهما، و لا بدّ من لحاظ اللفظ آلياً في هذا الاستعمال، و لا يلزم منه اللحاظان ألا ترى أنّ قوى النّفس كالبالصرة و السامعة آلات لإدراكاتها، و تُدرك بها المُبصرات، و قد تبصر الشّيئين و تسمع الصوتين في عرض واحد، و لا يلزم منه أن يكون للآلة حضوران لدى النّفس؟»<sup>۱</sup>

توضیح :

۱. در استعمال آنچه لازم است آن است که لفظ «به صورت مطلق ملحوظ نشده» نباشد. (یعنی به نوعی از انحاء و لو به لحاظ آلی ملحوظ باشد) اما اینکه در هر استعمالی باید لفظ به صورت «على حده» مورد لحاظ واقع شود، حرف کاملی نیست. [یعنی باید بالاخره لفظ ملحوظ باشد ولی اینکه در هر استعمال لازم است «على حده» ملحوظ شود، سخن بی دلیلی است]

۲. پس در استعمال در اکثر از معنی واحد، هم لازم است لفظ لحاظ شود ولی لازم نیست دوبار لحاظ شود.

۳. کما اینکه چشم و گوش ما که وسیله درک مبصرات و مسموعات است [و لذا نفس هم به مبصرات توجه می کند و هم به نفس چشم] گاه دو شیء را با هم می بیند و در عین حال یک بار نفس چشم را لحاظ می کند.  
ما می گوئیم :

(۱) در بیان اول از ملازمه، امام خمینی می فرماید که «تبعیت لحاظ لفظ از لحاظ معنی و فناء لفظ در معنی». ممکن است به ۳ نحوه تصویر شود:

الف) انتقال از لحاظ معنی به لحاظ لفظ

ب) سرایت لحاظ معنی به لحاظ لفظ

ج) لحاظ لفظ ثانیاً و بالعرض است.

و سپس اشکال هر یک از احتمال ها را بیان داشته اند به اینکه:

الف) از دو لحاظ معنی با یک انتقال به یک لحاظ لفظ می رسیم پس دو لحاظ لفظ در کار نیست.

ب) سرایت لحاظ معنی به لحاظ لفظ محال است

ج) اولاً لحاظ لفظ ثانیاً و بالعرض نیست، ثانیاً اگر چنین است اصلاً لفظ لحاظ نشده است تا جمع بین

لحاظین شود.

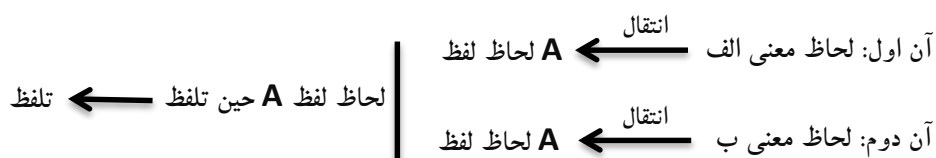
۱. مناهج الوصول؛ ج ۱ ص: ۱۸۳



(۲) و در بیان دوّم از ملازمه، امام خمینی اشاره می‌کنند به اینکه: «چون: لحاظ لفظ تابعی از لحاظ معنی است و لحاظ یک شیء ایجاد آن شیء است لذا لحاظ دو معنی، دو لحاظ لفظ را در آن واحد پدید می‌آورد و این یعنی لفظ در آن واحد دوبار موجود شده است.» و خود پاسخ می‌دهند: لازم نیست در جایی که دو معنی لحاظ می‌شوند، لفظ دوبار لحاظ شود.

(۳) درباره فرمایش امام در (الف) گفتنی است:

انتقال از لحاظ معنی به لحاظ لفظ، هم زماناً و هم رتبه‌مقدم بر استعمال است. چراکه استعمال تلفظ به لفظ است و ما قبل از تلفظ باید لفظ را تصور کنیم. حال اگر کسی معنی الف را لحاظ کند و از این لحاظ منتقل شود به لحاظ لفظ A. و در آن بعد، معنی ب را لحاظ کند و بعد از این لحاظ منتقل شود به لحاظ لفظ A، و بعد یک بار لفظ A را لحاظ کرده و در معنی (الف و ب) استعمال کند (یعنی تلفظ کند)، هیچ منع عقلی وجود ندارد پس:



(۴) درباره فرمایش ایشان درباره «ب» گفتنی است.

انقلاب لحاظ استقلالی به لحاظ آلی محال است - چنانکه ایشان فرمودند - ولی علاوه بر آن: چون قوام لحاظ به ملحوظ است، انقلاب لحاظ معنی به لحاظ لفظ محال است چراکه لحاظ معنی ذاتاً با لحاظ لفظ متفاوت است.

(۵) درباره فرمایش ایشان در بیان دوّم نیز گفتنی است:

قبل از استعمال لازم است لفظ علی حده لحاظ شود ولی حین الاستعمال لازم نیست لحاظ علی حده پدید آید - چنانکه در بند سوّم آوردیم - .

(۶) اما در مجموع فرمایش امام در نقد دو تقریری که نسبت به کلام آخوند خراسانی - برای استحاله لفظ در اکثر از معنی - مطرح شده بود کامل است و دلیل مرحوم آخوند - به خصوص با توجه به اینکه گفتیم استعمال، افناء لفظ در معنی نیست - کامل نمی‌باشد.



دلیل سوم (قول مرحوم نائینی):

مرحوم خویی قول استاد خویش را چنین تقریر می کند:

«و بعد ذلك نقول: قد استدل شيخنا الأستاذ - قده - على استحالة استعمال اللفظ في أكثر من معنى واحد بما ملخصه: ان حقيقة الاستعمال ليست إلا عبارة عن إيجاد المعنى باللفظ و إلقاءه إلى المخاطب خارجاً و من هنا لا يرى المخاطب الا المعنى، فانه الملحوظ أولاً و بالذات، و اللفظ ملحوظ بتبعه و فان فيه، و عليه فلازم استعمال اللفظ في المعنيين على نحو الاستقلال تعلق اللحاظ الاستقلالي بكل واحد منهما في آن واحد كما لو لم يستعمل اللفظ إلا فيه، و من الواضح ان النفس لا تستطيع على ان تجمع بين اللحاظين المستقلين في آن واحد، و لا ريب في أن الاستعمال في أكثر من معنى واحد يستلزم ذلك و المستلزم للمحال محال لا محالة»<sup>۱</sup>

توضیح :

۱. استعمال عبارت است از ایجاد معنی به وسیله لفظ و لذاست که مخاطب تنها معنی را می بیند (معنی ملحوظ است اولاً و بالذات و لفظ ملحوظ است بالتبع در حالیکه فانی در معنی است).

۲. حال اگر دو معنی را به وسیله یک لفظ القا کند، در حقیقت دو معنی را در آن واحد لحاظ کرده است. در حالیکه نفس نمی تواند دو شیء را به طور مستقل و هم زمان لحاظ کند.

ما می گوئیم :

تفاوت این دلیل با سخن مرحوم آخوند آن است که مرحوم آخوند مدعی شده بودند که دو لحاظ آلی نسبت به لفظ پدید می آید در حالیکه مرحوم نائینی می فرماید هم زمان دو لحاظ استقلالی نسبت به دو معنی متفاوت پدید می آید.

حضرت امام به مرحوم نائینی پاسخ می دهند:

«أما ما قيل في وجه الامتناع: من استحالة تصوّر النفس شيئين و استحالة كون اللفظ علّة لحضور المعنيين في الذهن لامتناع صدور الكثير من الواحد ففيه ما لا يخفى مع قيام الضرورة بجواز تصوّر شيئين معاً و إلا لصار التصديق و الحكم بكون شيء شيئاً أو لشيء ممتنعاً و دلالة اللفظ على المعنى ليست من قبيل صدور شيء عن شيء و هو واضح»<sup>۲</sup>

توضیح :

۱. بالضرورة نفس می تواند دو شیء را هم زمان تصور کند چراکه:

۲. نفس تصدیق می کند (حکم می کند) که «الف ب است» پس در آن واحد هم الف و هم ب را تصور می کند.

۱. محاضرات فی الأصول، ج ۱، صفحه ۲۰۶

۲. مناهج الوصول، ج ۱، صفحه ۱۸۵



۳. هم چنین نفس تصدیق می کند (حکم می کند) که «الف برای ب است» پس در آن واحد هم الف، هم ب و هم ظرفیت را تصور می کند.

۴. اینکه مرحوم نائینی استدلال کرده اند بر امتناع و گفته اند نفس واحد است و نمی تواند علت لحاظ دو معنی شود، هم حرف باطلی است چراکه دلالت لفظ بر معنی از قبیل صدور شیء از شیء نیست (تا تحت قاعده الواحد قرار گیرد).  
ما می گوییم :

(۱) در تقریر مرحوم خوبی از کلام مرحوم نائینی، اشاره به قاعده الواحد نشده بود، هم چنین در اجود التقریرات، و فوائد الاصول، اصل استدلال مرحوم نائینی - مطلقاً - مطرح نشده است.

(۲) اما اینکه حضرت امام می گویند دلالت لفظ بر معنی، ربطی به صدور شیء از شیء ندارد، در صورتی که مراد از شیء، لفظ باشد، سخن کاملی است. (البته در افق نفس، این نفس است که با شنیدن لفظ، صورت را خلق می کند و لذا در متکلم، قبل از تصور لفظ، لازم است نفس دو صورت را لحاظ کند یعنی آنها را ایجاد کند و لذا شبهه علیت واحد برای کثیر مطرح می شود.)

اما آنچه سخن مرحوم نائینی را باطل می کند، آن است که در جای خود آوردیم که موطن جریان قاعده الواحد در چنین جاهایی نیست و جریان آن تنها در واحد حقیقی حقّه صرفه کامل است.

